

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳

بررسی تطبیقی سنگ صبور صادق چوبک و میرامار نجیب محفوظ*
(علمی - پژوهشی)

دکتر مهین دخت فرخ نیا
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
فرزانه بوریا زاده
دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

یکی از اهداف ادبیات تطبیقی، بررسی پیوندهای آثار ادبی و نویسندگان ملل مختلف و کشف منابع الهام بخش آن هاست. در این پژوهش، با رویکرد به مکتب فرانسوی در ادبیات تطبیقی، دو رمان معاصر فارسی و عربی، سنگ صبور، اثر صادق چوبک و میرامار نوشته نجیب محفوظ، نویسنده مصری بررسی و از نظر مهم ترین عناصر سازنده داستان با یکدیگر مقایسه شده اند. هدف از بررسی و مقایسه، پاسخ به این پرسش هاست که همانندی دو اثر در چه زمینه و به چه میزان است و علت آن چیست؟ یافته های این پژوهش که با استفاده از اطلاعات کتابخانه ای و روش استقرا، مبتنی بر توصیف و تحلیل انجام گرفته است، نشان می دهد که این دو اثر علاوه بر وجود پاره ای درونمایه های مشترک، از نظر

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۲/۲۸
mahin.farrokhnia@gmail.com
fr.br.64@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۸
نشانی پست الکترونیکی نویسندگان مسئول :

ساختار روایی و گره خوردگی حوادث و شخصیت‌ها، بسیار به هم شبیه‌اند. علت اساسی این اشتراک و وجود شباهت‌های بنیادین میان دو رمان، تأثیرپذیری مشترک چوبک و محفوظ از رمان جریان‌ساز خشم و هیاهو اثر، ویلیام فاکنر نویسنده آمریکایی قرن بیستم، می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: رمان، سنگ صبور، صادق چوبک، عناصر داستان، میرامار،

نجیب محفوظ، ویلیام فاکنر.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

ادبیات تطبیقی رشته‌ای از مطالعات ادبی در جهان است که به بررسی تأثیرات و روابط ادبی میان ملت‌ها می‌پردازد. یکی از اهداف ادبیات تطبیقی، بررسی پیوندهای آثار ادبی و نویسندگان ملل مختلف، به منظور کشف منابع الهام‌بخش آن‌هاست. زبان و ادبیات فارسی و عربی در عرصه ادبیات تطبیقی، همواره شاهد بیشترین تأثیرات متقابل در یکدیگر بوده و به شیوه‌های گوناگون با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. وجوه مشترک اجتماعی و فرهنگی، زمینه‌ساز این پدیده در ادبیات کلاسیک و نیز در ادبیات معاصر این دو زبان بوده است. یکی از این زمینه‌ها، ادبیات داستانی، به ویژه رمان نویسی است. در زمینه رمان‌های اجتماعی، در ایران و مصر نویسندگانی چون صادق چوبک و نجیب محفوظ، هر دو از سرآمدان نویسندگان معاصر به شمار می‌رفتند و در این زمینه آثار ماندگاری بر جای نهادند. با توجه به اینکه صادق چوبک و نجیب محفوظ، گاه با دیدگاهی مشابه به طرح مسایل و مشکلات جامعه خویش پرداخته‌اند، دو رمان سنگ صبور و میرامار، که معروف‌ترین رمان‌های هر یک از این دو نویسنده محسوب می‌شوند، برای بررسی و مقایسه تطبیقی انتخاب شده‌اند. دلیل این انتخاب آن است که این دو رمان ضمن آن که از رمان‌های نمادین اجتماعی محسوب می‌شوند، دارای ژرف ساختی فلسفی نیز می‌باشند و از نظر ساختار روایی نیز شباهت‌های قابل توجهی دارند. هدف از این بررسی و مقایسه، پاسخ

دادن به این پرسش است که همانندی دو اثر در چه زمینه و به چه میزان است و علت آن چیست؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد مقایسه تطبیقی دو رمان میرامار و سنگ صبور تاکنون کاری مستقل در ایران و خارج از ایران صورت نگرفته است، اما سنگ صبور صادق چوبک با کتاب «اولاد حارتنا» از نجیب محفوظ در مقاله‌ای تحت عنوان «مقایسه میان اولاد حارتنا و سنگ صبور، حسین ابویسانی، مجله لسان مبین، شماره دوم، سال ۱۳۸۸» مورد مقایسه قرار گرفته است. مترجم فاضل کتاب میرامار، آقای رضا عامری نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه اعتماد ملی (۶دی ۱۳۸۶) این کتاب را با کتاب سنگ صبور، قابل مقایسه دانسته است.

۱-۳- مبانی نظری

ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که در حقیقت به سنجش آثار، عناصر، گونه‌های ادبی، سبک‌ها، دوره‌ها و حتی شخصیت‌های ادبی می‌پردازد. مهم‌ترین مؤلفه ادبیات تطبیقی، مسأله تأثیر و تأثر است. این مسأله از مهم‌ترین ویژگی‌ها و حتی اصل بنیادین در مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه است. تفاوت زبانی و رابطه تاریخی و یا رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از اصول این مکتب است. در مکتب آمریکایی که از مکاتب دیگر ادبیات تطبیقی است، برخلاف مکتب فرانسه به روابط ادبی مختلف، بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود. آن چه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است (ر.ک: غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۲). در این مقاله، با استفاده از ابزار تطبیق و مقایسه علاوه بر توجه به شباهت و همانندی دو اثر ادبی، بر اساس مکتب فرانسوی، به مسأله تأثیر و تأثر و ارتباط میان دو اثر نیز توجه می‌شود.

۲- بحث

۲-۱- زمینه های اشتراک دو رمان

ارتباط فرهنگی میان دو یا چند ملت، می تواند موجب آفرینش های ادبی همگون از جمله در زمینه ادبیات داستانی گردد. مشابهت های آثار داستانی، همواره در اثر ارتباط و تأثیرپذیری مستقیم دو نویسنده از یکدیگر نیست؛ بلکه گاه به دلیل تأثیرپذیری مشترک از یک منبع، یا جریان و تفکر ادبی دیگر است که در حقیقت، حلقه واسطه بین آن ها محسوب می شود. در ایران و مصر، آشنایی با فرهنگ غرب و آغاز نهضت ترجمه، نقشی اساسی در پیدایش انواع ادبی جدید، از جمله رمان و شیوه های متفاوت روایی آن داشته است. یکی از روش های نو در ادبیات داستانی معاصر غرب، شیوه جریان سیال ذهن و نقل حوادث واحد در داستان از زبان چند راوی است که «پیشگامان آن در ادبیات- غرب، نویسندگانی چون: جیمز جویس (۱۸۸۲- ۱۹۱۴م.)، ویرجینیا وولف (۱۸۸۲-۱۹۱۴م.) و ویلیام فاکنر (۱۸۹۷-۱۹۶۲م.) به شمار می روند» (اصغری، ۱۳۸: ۱۲). این روش، در رمان نویسی معاصر ایران و مصر نیز مورد توجه قرار گرفته است. صادق چوبک و نجیب محفوظ که از رمان نویسان صاحب سبک و تأثیرگذار در ادبیات معاصر فارسی و عربی محسوب می شوند، از نخستین نویسندگانی هستند که به صورت همزمان به شیوه جریان سیال ذهن و خلق رمان چندآوایی توجه نشان داده اند. با بررسی سنگ صبور و میرامار که به ترتیب، مشهورترین رمان های چوبک و محفوظ محسوب می شوند، درمی یابیم این دو اثر علاوه بر وجود پاره ای درونمایه های مشترک، مشابهت هایی از نظر ساختار روایی و گره خوردگی حوادث و شخصیت ها با یکدیگر دارند؛ اما برای مشخص کردن میزان و علت شباهت، نیاز است با استفاده از ابزار مقایسه و تطبیق، شاخص ترین عناصر داستان را در دو کتاب با یکدیگر سنجید و سپس، حلقه ارتباط دو رمان را مشخص کرد. بدین منظور، مشخصه های ساختاری-روایی از نظر طرح، صحنه، شخصیت، زاویه دید و نیز مشخصه های فکری دو اثر با یکدیگر مقایسه می شوند.

۲-۲- مقایسه دو رمان

در مقایسه تطبیقی دو رمان می‌توان آن‌ها را از نظر ویژگی‌های ساختاری_روایی، ویژگی‌های فکری، ویژگی‌های زبانی و ویژگی‌های بلاغی مورد بررسی قرار داد. نظر به این که دو رمان سنگ صبور و میرامار از نظر زبانی سبک‌های متفاوتی دارند و از نظر بلاغی نیز تشابهات اندکی بین آن‌هاست، در این مقاله، تنها یافته‌های مربوط به مقایسه ساختاری-روایی که بیشترین وجه اشتراک آن دو را تشکیل می‌دهد، ارائه می‌شود و به درونمایه‌های مشترک دو اثر در بخش ویژگی‌های فکری نیز اشاره خواهد شد.

۲-۳- مشخصه‌های ساختار روایی

هر داستان از نظر ساختار، مشخصه‌های متفاوتی دارد. «ساختار یا ساخت، حاصل روابط متقابل کلیه عناصری است که اثر را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، ساختار نتیجه ارتباط ضروری میان اجزای یک کل هنری است که موجب یکپارچگی اثر می‌شود و این یکپارچگی هر چه کامل‌تر باشد، بیشتر به اثر وحدت هنری می‌بخشد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۶۳). اجزای طرح داستان، شیوه روایت، شیوه صحنه‌پردازی و شخصیت‌پردازی، گفتگوها و پیام اصلی داستان، وجه تمایز مشخصه‌های ساختاری را تعیین می‌کند. در اینجا هر یک از این عناصر در دو رمان سنگ صبور و میرامار، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱- طرح (plot)

در اصطلاح نقد داستان، ساختار روایت، «پیرنگ» نامیده می‌شود. پیرنگ داستان، طرح رویدادها و توالی رخ داده‌های داستان و حاصل ترکیب پی‌رفت زمانی و علّیت است. در اصطلاح‌شناسی داستان، طرح «به چگونگی آرایشی گفته می‌شود که نویسنده به رویدادهای داستان می‌بخشد تا به نتیجه‌ای که دلخواه اوست، دست یابد. هر طرح زنجیره‌ای از رویدادهای به هم پیوسته است که در کشاکش نیروهای مخالف به اوج و نتیجه می‌رسد.» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۱۶۴)

۲-۳-۱-۱- طرح داستان سنگ صبور

رمان سنگ صبور بر اساس شیوه جریان سیال ذهن و تک‌گویی درونی نوشته شده است. روایت داستان از دیدگاه راوی دانای کل به حدیث نفس و تک‌گویی اشخاص داستان واگذار می‌شود.

سنگ صبور توصیف وقایع زندگی روشنفکری سرخورده به نام احمد آقا و اطرافیان اوست، که در محیطی پر از فساد و فلاکت زندگی می‌کنند. مکان داستان، خانه‌ای با چند اتاق اجاره‌ای است و ساکنان آن عبارتند از: احمد آقا، معلم تنها و فقیری که در اجتماع پر از اختناق و وحشت آن زمان زندگی می‌کند و دلباخته گوهر است. گوهر، زن جوان مطلقه‌ای که با پسر کوچک و معصومش کاکل زری در همسایگی احمد آقا زندگی می‌کند و چند روزی است که ناپدید شده و سرانجام، جنازه‌اش در خانه سیف‌العلم که قاتلی است دیوانه و خطرناک، پیدا می‌شود. کاکل زری، فرزند گوهر که چون تنها تکیه‌گاه خود را از دست داده است، با پناه بردن به دنیای رویایی ماهیان حوض، در آب غرق می‌شود. جهان سلطان، پیرزن علیل و زمین‌گیری که در گوشه طویل همین خانه اجاره‌ای، زندگی می‌کند و در وضعی رقت‌انگیز از دنیا می‌رود. بلقیس، مستاجر آبله‌رویی که زندگی‌اش با ناکامی سپری می‌شود و به گوهر حسادت می‌ورزد. سیف‌العلم قاتل خطرناکی که گوهر را می‌کشد. رویدادهای لایه سطحی داستان در زمان حکومت رضا شاه، در چند روزی از سال ۱۳۱۳ در شیراز اتفاق می‌افتد؛ اما از ورای ذهنیات شخصیت‌ها در همین چند روز، رخ‌دادهای بخش عظیمی از زندگی گذشته آنان روایت می‌شود. در پایان، چوبک برای آن که راه حلی برای رهایی از پلشتی‌ها و زشتی‌های چنین محیطی ارائه دهد، با افزودن نمایشنامه‌ای طولانی به داستان و معادل سازی اسطوره‌ای برخی از شخصیت‌ها، راه‌گریز از چنین منجلابی را پناه بردن به درخت دانش و بهره‌مندی از گوهر آگاهی برای طرد جهل‌ها و خرافه‌ها می‌داند.

۲-۳-۱-۲- طرح داستان میرامار

میرامار نیز بر اساس شیوه جریان سیال ذهن و تک‌گویی درونی نوشته شده است. میرامار پانسیون قدیمی در شهر اسکندریه است که توسط پیرزنی به نام ماریانا اداره

می‌شود و حوادث داستان در آن مکان می‌گذرد. مهمانان پانسیون عبارتند از: دو مرد پیر، سه جوان و زهره خدمتکار بسیار زیبا و جوانی که از روستا فرار کرده و در پانسیون به خدمتکاری تن داده است. افراد پانسیون علاوه بر آنکه از گذشته و دروئیات خود پرده برمی‌دارند، از حوادثی که در پانسیون اتفاق می‌افتد، نیز سخن می‌گویند. هر یک از این اشخاص از زاویه‌ای خاص به زهره می‌نگرند و هر فصل از طریق یکی از آن‌ها روایت می‌شود. یکی پدرانه به زهره عشق می‌ورزد، یکی در پی لذت جویی است، دیگری او را برای بهره‌کشی و استبداد مردانه می‌خواهد؛ اما در این میان زهره عاشق سرحان بحیری می‌شود. سرحان نیز زهره را دوست دارد، ولی به سبب آن که او را دارای شأن اجتماعی والایی نمی‌بیند، تن به ازدواج با او نمی‌دهد و تصمیم می‌گیرد که با معلم زهره ازدواج کند. از آن جا که سرحان روحیه‌ای منفعت‌طلبانه دارد، با دوستش علی بکیر نقشه دزدی می‌کشد؛ اما این نقشه با شکست مواجه می‌شود و سرحان برای رهایی از مجازات، خودکشی می‌کند. در پایان زهره تصمیم می‌گیرد که پانسیون را ترک کند، منصور باهی به علت گذشته مملو از حسرت خود و درگیری‌های درونی‌اش به جنون می‌رسد، حسنی علام پانسیون را رها می‌کند و مرزوق، ماریانا و عامر وجدی که در واقع، از یک نسل‌اند، در پانسیون باقی می‌مانند. در انتهای داستان، عامر برای رهایی از محیطی که تاریکی سراسر آن را فرا گرفته است، به آیات قرآن پناه می‌برد و با تلاوت آیاتی از آن روزنه امید در برابر این ظلمت می‌گشاید.

بررسی طرح دو داستان نشان می‌دهد که شروع داستان سنگ صبور با بحران است و در پایان داستان با رویدن درخت دانش، به فرایندی پایدار و متعادل می‌رسد. اما داستان «میرامار» با وضعیتی ثابت آغاز می‌شود که دارای تعادل و آرامش است. سپس، این آرامش بر هم می‌خورد و به وضعیتی نامتعادل تبدیل می‌شود و بالاخره، در پایان داستان این وضعیتی نامتعادل به حالت تعادل اولیه باز می‌گردد. بدین ترتیب، اگرچه سنگ صبور همانند میرامار با وضعیتی ثابت آغاز نشده، اما هر دو داستان در نهایت به فرایندی پایدار منتهی می‌شوند.

۲-۳-۲- صحنه و شیوه‌های صحنه‌پردازی

زمان و مکانی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند. کاربرد درست صحنه، براعتبار و قابل قبول بودن داستان می‌افزاید و انتخاب درست مکان وقوع داستان، به حقیقت ماندنی آن کمک می‌کند. «صحنه‌پردازی، از عوامل بسیار مهم در باورپذیری و تأثیرگذاری داستان است.» (میرصادقی، ۱۳۶۴؛ ۳۰۳).

اجزای صحنه عبارتند از: «۱- محل جغرافیایی داستان ۲- کار و پیشه و عادات و راه و روش زندگی شخصیت‌ها ۳- زمان یا عصر و دوره وقوع حادثه ۴- محیط کلی و عمومی شخصیت‌ها.» (همان: ۳۰۱ و ۳۰۲).

۲-۳-۱- بررسی صحنه در «سنگ صبور» و «میرامار»

در سنگ صبور زمان واقعی داستان، فقط چند روز را در بر می‌گیرد؛ از زمانی که گوهر مفقود می‌شود تا لحظه‌ای که جنازه او در خانه سیف القلم پیدا می‌شود. البته در این زمان محدود، با توجه به بهره‌گیری از تکنیک جریان سیال ذهن، خواننده به زمان‌های بسیار دور، به تاریخ ایران نیز کشانده می‌شود؛ اما زمان ملموس و عینی داستان فقط چند روز از شیراز سال ۱۳۱۲ را شامل می‌شود. (چوبک، ۱۳۵۳: ۱۰۶).

مکان حوادث در رمان سنگ صبور هم چون زمان وقوع آن بسیار محدود است و به خانه اجاره‌ای میرزا اسدالله خلاصه می‌شود. در این رمان علاوه بر مکان اصلی، مکان‌های فرعی نیز به چشم می‌خورد؛ برای مثال، خانه سیف القلم، دکان شیخ محمود، رفت و آمدهای احمد آقا به بازارچه و محله که ما را با صحنه‌های دیگر داستان رو به رو می‌کند؛ اما صحنه اصلی و مرکزی حوادث همان خانه اجاره‌ای است.

زمان عینی در رمان میرامار همانند سنگ صبور چند روز را در بر می‌گیرد؛ یعنی از زمانی که عامر وجدی، طلبه مرزوق و زهره وارد پانسیون می‌شوند، تا زمانی که زهره تصمیم به ترک پانسیون می‌گیرد. نویسنده به صورت مستقیم بیان نمی‌کند که حوادث داستان در چه فصلی از سال رخ داده است، اما خواننده به طور ضمنی و غیر صریح، از خلال گفت و گوی شخصیت‌ها با خود متوجه می‌شود که اواخر پاییز و اوایل زمستان است.^۱ (محموظ، ۱۹۷۹: ۱۴) (عامری، ۱۳۸۶: ۱۰).

در میرامار نیز، نویسنده همچون چوبک با استفاده از تک‌گویی درونی و شیوه جریان سیال ذهن به زمان‌های گذشته می‌رود و به این ترتیب، در هر دو رمان، علاوه بر زمان عینی و ملموس، با زمان ذهنی نیز رو به رو هستیم. محفوظ در این رمان همانند اثر قبلی‌اش، «ثرثه فوق النیل»، وحدت مکان را تکرار کرده و پانسیون را برای محل وقوع حوادث داستانش انتخاب کرده است. این پانسیون در طبقه چهارم ساختمانی قدیمی واقع است، که چندین اتاق دارد و هر یک از شخصیت‌های داستان در اتاقی سکونت دارند. بعضی اتاق‌ها مشرف به دریاست و نویسنده از طریق گفت و گوی شخصیت با خود و در ضمیر ناخودآگاهش این چشم‌انداز را توصیف می‌کند. (محفوظ، ۱۹۷۹: ۱۴۶) (عامری؛ ۱۳۸۶: ۹۹).

در هر دو رمان، در آغاز کتاب به مکان داستان اشاره می‌شود. در سنگ صبور هنگامی که گوینده رادیو از آمار تلفات زلزله خبر می‌دهد، خواننده در می‌یابد که حوادث داستان در شهر شیراز به وقوع می‌پیوندد. (چوبک، ۱۳۵۳: ۱۰ و ۱۱). در میرامار نیز در ابتدای داستان نویسنده از طریق تک‌گویی درونی شخصیت اصلی (عامر وجدی) به مخاطب نشان می‌دهد که صحنه وقایع، پانسیون در شهر اسکندریه است. (محفوظ، ۱۹۷۹: ۷) (عامری؛ ۱۳۸۶: ۷). در این رمان نیز، ما شاهد مکان‌های فرعی ای هم چون کازینو، رستوران و دفتر کار هستیم، اما مکان (لوکیشن) اصلی حوادث، همان پانسیون است.

۲-۲-۳-۲- شیوه‌های صحنه پردازی در سنگ صبور و میرامار

۲-۲-۳-۲- استفاده از مکان نمادین

در سنگ صبور، خانه اجاره‌ای میرزا اسدالله همان ایران تنها و بی پناه است؛ ایرانی که در نگاه چوبک، زیر فشار سنت‌ها و عقاید خرافی، استبداد، ظلم و بی‌عدالتی قرار گرفته و به ورطه تباهی کشیده شده است. بعضی از منتقدین این کتاب را «سندی تاریخی از زندگی شبانه ملت ایران دانسته‌اند». (براهنی؛ ۱۳۶۲: ۷۲۷).

همچنین، پانسیون میرامار نیز با ویژگی‌های ساختاری و شخصیت‌هایی که در بردارد، اجتماع مصر و گروه‌های متعدّد آن، در دوره‌ای از ادوار تاریخ را تداعی می‌کند؛ پس، می‌توان «پانسیون میرامار راسمبول جامعه مصر قلمداد کرد.» (محمد سعید؛ ۱۳۷۸: ۳۲۲).

بنابراین، هر دو نویسنده با هدف ترسیم جامعه خود به صورت نمادین، مکانی واحد را به عنوان صحنه اصلی حوادث داستان خود انتخاب کرده‌اند.

۲-۳-۲-۲-۲-۱ ایجاد فضای تیره و غم انگیز

فضا و رنگ (اتمفسفر) یا حال و هوای دو داستان حالت غم انگیزی را در بردارد که خواننده به محض ورود به دنیای داستان آن را حس می‌کند. در «سنگ صبور» از همان آغاز داستان، با زلزله ای مواجه می‌شویم که تمام شهر را می‌لرزاند و فضای داستان را در حالتی از خوف، اندوه و تاریکی می‌برد. در امتداد داستان نیز نویسنده بارها از زبان شخصیت‌ها فضای بارانی و مرطوب را توصیف می‌کند که حاکی از غم زدگی و محیط تیره آن است. (چوبک، ۱۳۵۲: ۲۴).

در «میرامار» نیز نویسنده با توصیف هوای ابری، رعد و برق و باران، فضای غم انگیزی را به وجود آورده که در واقع، تجسم جامعه برآشفته مصر است. همان طور که «چوبک» به زیبایی زلزله طبیعی شیراز و هوای بارانی و غم زده را با زلزله اجتماعی و اقتصادی کشور و فقر زدگی مردم پیوندی ظریف داده، «محفوظ» نیز به خوبی از عهده این کار برآمده است. با این تفاوت که «محفوظ» در توصیف طبیعت بارانی از عناصر بلاغی و ادبی بهره برده، ولی «چوبک» به شکل ساده تری این فضا را ترسیم نموده است.

۲-۳-۲-۳-۲-۳ توصیف غیر صریح صحنه

در «سنگ صبور» و «میرامار» خواننده در طی تک‌گویی درونی شخصیت‌ها یا از طریق گفتگو (بیش تر در میرامار) به طور غیر مستقیم به محل و زمان وقوع داستان پی می‌برد. توصیف خانه اجاره‌ای و پانسیون جدا از متن وقایع قصه نیست و در واقع، این توصیفات در تکوین حوادث و کنش‌های قهرمانان داستان نقش دارند.

۲-۳-۲-۴-۲-۴ هماهنگی صحنه با حالات روحی شخص

گاهی صحنه‌های داستان با حالت روحی شخصیت هماهنگی دارد و گاه سرناسازگاری. «محفوظ» در بخش «حسنی علام» احساس خشم و غیظ و تندخویی درونی و عدم پذیرش واقعیت را در سرشت این شخصیت، در طبیعت خارجی نشان می‌دهد. (محفوظ، ۱۹۷۹: ۸۹) (عامری؛ ۱۳۸۶: ۶۱)؛ اما در بخش خاص «منصور باهی» نویسنده، عنصر طبیعت را متضاد با

روح قهرمان توصیف می‌کند. (محمدسعید، ۱۳۷۸: ۳۵۲). «منصور باهی» شخصیتی ضعیف و اراده‌ای سست دارد، اما می‌خواهد طبیعت را خشمگین، پرهیجان و پرخروش ببیند که برخلاف اراده‌اش آرام و خاموش نیست. (محفوظ؛ ۱۹۷۹: ۱۸۸) (عامری، ۱۳۸۶: ۱۲۸). این ویژگی یعنی ارتباط طبیعت با حالت‌های روحی و روانی اشخاص داستان، در «سنگ صبور» کمتر به چشم می‌خورد. توصیف زلزله و ترس و اضطراب ناشی از آن در آغاز داستان، با نگرانی و اضطراب «احمد آقا» از گم شدن «گوهر» و احساس ویرانی روحی ناشی از آن پیوند دارد. (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۱-۱۰). همچنین، توصیف حوض و ماهیان درون آن با احساسات و آرزوهای دست‌نیافتنی کاکل زری هماهنگ است.

۲-۳-۳- طبقه‌بندی شخصیت‌های دو داستان

با بررسی شخصیت‌های دو رمان درمی‌یابیم وجه اشتراک این شخصیت‌ها، نمادین بودن آن‌هاست. هر یک از شخصیت‌ها در هر دو رمان نماد اقبال و گروه‌های خاص در جامعه است.

شخصیت‌های نمادین، نویسنده را قادر می‌کند مفاهیم اخلاقی یا کیفیت‌های روحی و روشنفکرانه را به قالب عمل در آورد. وقتی اعمال و گفتار شخصیتی فکر یا عقیده یا کیفیت را ارائه دهد، می‌توان او را چون شخصیت نمادین گرفت. (آلوت ۱۳۸۰: ۵۰۴). این شخصیت‌های نمادین را می‌توان به شکل زیر طبقه‌بندی کرد:

۲-۳-۳-۱- شخصیت‌های روشنفکر

احمد آقا و عامر وجدی شخصیت‌های روشنفکر داستان هستند. وجوه اشتراک این دو شخصیت عبارت است از:

- ۱- اهل اندیشه بودن
- ۲- رحمت بردن بر سرگشتگان
- ۳- تعهد به مسایل سیاسی- اجتماعی جامعه خویش
- ۴- اندیشیدن به تغییر وضع موجود
- ۵- احساس مسئولیت در مورد شخصیت محوری زن داستان
- ۶- جستجوی کودک‌کی خود در شخصیت دیگر.

منصور باهی دیگر شخصیت روشن فکر داستان میرامار، در حقیقت، نسخه جوانی شخصیت عامر وجدی است، همانطور که کاکل زری، نسخه جوانی احمد آقا در سنگ صبور محسوب می شود. بنابراین، شباهت های احمد آقا و منصور باهی دور از انتظار نیست. منصور باهی و کاکل زری نیز از جهت معصوم بودن با یکدیگر قابل مقایسه اند. وجوه اشتراک احمد آقا و منصور باهی عبارت است از:

- ۱- اندیشمند، منتقد و خیال پرداز بودن ۲- احساس گناه و عذاب وجدان داشتن ۳- اسیر مشغله های ذهنی و کشاکش های روانی بودن ۴- اعتقاد به ارزش های اخلاقی ۵- پندار و رفتار متناقض داشتن.

۲-۳-۳-۲- شخصیت های قربانی

گوهر و زهره، شباهت هایی به هم دارند، از جمله:

- ۱- بی گناه بودن ۲- رانده شدن از خانه ۳- عاشق بودن ۴- بلند نظر بودن ۵- قربانی شدن به سبب افکار سنتی و فرهنگ پدرسالاری جامعه خویش.

۲-۳-۳-۲- شخصیت های سودجو

سیف القلم و سرحان بحیری نیز شباهت هایی به هم دارند. وجوه شباهت آن ها عبارت است از:

- ۱- ارزش قایل نشدن به مقولات عاطفی و انسانی ۲- تمایل به عشق بازی موقتی و گهگاهی و ارضای آنی غریزه بدون گرفتار کردن خود ۳- قانون شکنی و رفتارهای خلاف هنجارهای اجتماعی ۴- حسابگری و منفعت طلبی. تفاوت این دو شخصیت در این زمینه آن است که سیف القلم ظاهراً اندیشه های فرهنگی و اصلاح طلبانه اجتماعی دارد و به دنبال سود جمعی است نه فردی، اما به دلیل جهل و قساوت این اندیشه ها خود به ضد فرهنگ تبدیل می شود و در خدمت تمایلات و عقده های روانی فردی قرار می گیرد. سرحان بحیری نماد طبقه متوسط در جامعه مصر است که به قدرت می رسد، اما از قدرت خویش سوء استفاده می کند و در پایان خود و قدرت خویش را نابود می کند.

همچنین، در نگاهی کلی، شخصیت ماریانا صاحب پانسیون در میرامار با میز اسدالله صاحبخانه در سنگ صبور از این جهت که هر دو به طبقه متمول و بهره کش تعلق دارند و

نیز با شیخ محمود از این نظر که هر دو، شخصیت محوری زن داستان را ابزاری برای سودجویی خود می‌بینند، قابل مقایسه است و همگی در ردیف شخصیت‌های سودجو قرار می‌گیرند.

۲-۳-۴- شخصیت‌های غریزی

بلقیس و حسنی علام، نماد شخصیت‌های غریزی و بی بند و بار هستند. وجوه اشتراک آن‌ها عبارت است از:

۱- گستاخی و بی حیایی ۲- بی‌اعتنایی به مسایل و فضایل اخلاقی ۳- بی بهره بودن از شفقت انسانی ۴- تمایل افراطی به روابط جنسی.

با بررسی شخصیت‌ها (ر.ک.: جدول شماره ۱) در می‌یابیم که شخصیت‌های محوری دو داستان و بعضی از شخصیت‌های فرعی، دارای خصوصیات مشترکی هستند و دو نویسنده از شیوه‌های کم و بیش یکسانی، برای شخصیت‌پردازی استفاده کرده‌اند.

۲-۳-۴- زاویه دید (Point of view)

زاویه دید (زاویه روایت، کانون روایت، دیدگاه، نظرگاه، منظر) شیوه‌ای است که نویسنده از طریق آن رویدادها و ماجراهای داستان را روایت می‌کند. انتخاب زاویه دید مناسب و فراخور حال و هوای اثر بسیار حایز اهمیت است؛ زیرا زاویه دید در شمار عناصری است که بر دیگر عناصر داستانی، همچون پیرنگ، شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو و صحنه‌سازی تأثیر فراوان می‌گذارد.

زاویه دیدی که در دو رمان سنگ صبور و میرامار به کار رفته، از نوع تک‌گویی است که در بعضی از قسمت‌ها به شیوه جریان سیال ذهن نزدیک شده است.

۲-۳-۵- واکاوی جریان سیال ذهن در سنگ صبور و میرامار

در این قسمت به ساز و کار و قانونمندی‌های مسلط بر جریان سیال ذهن در دو رمان

مورد بحث می‌پردازیم.

۲-۳-۵-۱- کاربرد تک‌گویی درون‌ی در هر دو رمان

در سنگ‌صبور و میرامار سیلان ذهنی تنها در واگویی‌های شخصی آدم‌های رمان اتفاق می‌افتد. نویسندگان در این دو اثر از تک‌گویی درونی و حدیث‌نفس که از شگردهای جریان سیال ذهن هستند، بهره گرفته‌اند. همه انسان‌های سنگ‌صبور و میرامار در تنهایی عمیقی به سر می‌برند که ناشی از ویژگی‌های شخصیتی و شرایط محیطی آن‌هاست. بنابراین، استفاده از تکنیک تک‌گویی درونی در این دو اثر زائیده‌نیازی بوده است که نویسندگان برای انعکاس تنهایی انسان‌ها احساس می‌کرده‌اند.

۲-۳-۵-۲- تنوع و تکرار زاویه دید در هر دو اثر

در هر دو رمان شیوه روایی، گونه‌ای چندصدایی است. سنگ‌صبور از دید چند راوی روایت می‌شود و در هر بخش نام راوی در آغاز آن نوشته شده است. هر راوی ضمن بیان آنچه به او مربوط است، آنچه را هم که با دیگر شخصیت‌های داستان پیوند دارد، باز می‌گوید. در این رمان در مجموع، احمد آقا نه بار، کاکل زری شش بار، بلقیس پنج بار، جهان سلطان چهار بار و سیف‌القلم یک بار ذهنیات خود را به شیوه تک‌گویی درونی روایت می‌کنند.

نویسنده میرامار نیز داستان را از دید چهار راوی بیان می‌کند و در هر بخش نام راوی در آغاز آن نوشته شده که این راویان به ترتیب، عبارتند از: عامر وجدی، حسنی علام، منصور باهی و سرحان بحیری، که عامر وجدی دوبار و دیگر شخصیت‌ها یک بار ذهنیات خود را روایت می‌کنند. بنابراین، کتاب به پنج بخش اصلی تقسیم شده است. در زاویه دید سوم شخص خواننده تمام شخصیت‌ها و حوادث داستان را تنها از دید یک نفر ارزیابی می‌کند، اما ویژگی برجسته دو اثر آن است که خواننده از رهگذر داوری مستقل شخصیت‌ها در قبال یکدیگر، به سوبه‌های گوناگون گفتار، پندار و کردار اشخاص داستان، پی می‌برد و هرگز حضور نویسنده در این دو رمان احساس نمی‌شود.

۲-۳-۵-۳- در نظر نگرفتن مخاطب معهود

نگرش متفاوت به محیط اجتماع با بیانی ساده که یکی از ویژگی‌های رمان‌های نو آمریکایی است، در سنگ‌صبور و میرامار نمودی خاص دارد. نویسندگان در این آثار به

جای توضیح و تحلیل وقایع و شرح خلق و خوی شخصیت‌ها، قضاوت را به عهده خواننده گذاشته‌اند و با تأثیرپذیری از نویسندگانی چون ارنست همینگوی، جان اشتاین بک و ویلیام فاکنر، با زبانی ساده و از طریق سیلان نامنظم و پایان‌ناپذیر عبارات، افکار، خاطرات و احساسات خاص خود را از طریق شخصیت‌ها به خواننده القا می‌کنند. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، شگرد این دو رمان در این است که هر کدام از شخصیت‌های داستانی در ذهنیات و تک‌گویی‌های دیگر شخصیت‌ها، به خواننده معرفی می‌شوند. این ذهنیات مختلف و متفاوت، با نگرش‌های متغایر، در کنار هم روایت می‌شوند و این وظیفه خواننده است که با چیدن این قطعات در کنار هم، معنای طرح شده را حل کند و داستان را با نیروی تخیل خویش پی‌گیرد.

۲-۳-۵-۴- وجود تداعی معانی یا همخوانی اندیشه‌ها (Association of Ideas)

در هر دو اثر

بهره‌گیری از فرایند تداعی معانی در داستان‌های جریان سیال ذهن به کرات دیده می‌شود. تداعی معانی در جریان سیال ذهن به خواننده کمک می‌کند تا پیوند میان ذهنیات پراکنده اشخاص داستان را بیابد و به حساسیت‌ها، علایق و خاستگاه تداعی‌های ذهنی او پی‌برد. تداعی معانی، سه‌هنگار دارد: هنگار همانندی، هنگار تضاد و هنگار مجاورت. (بیات، ۱۳۸۷: ص ۱۰۸ و ۱۰۹).

در هنگار همانندی، شباهت میان دو پدیده باعث می‌شود یکی، دیگری را به ذهن آورد. در هنگار تضاد، دو پدیده متضاد هم را تداعی می‌کنند و در هنگار مجاورت، پیوستگی دو امر موجب یادآوری پدیده‌ای دیگر می‌شود. (ر.ک: اسحاقیان، ۱۳۸۷: ص ۴۹-۵۱، بیات، ۱۳۸۷: ص ۱۰۸ و ۱۰۹).

تداعی معانی‌های مکرر در سنگ صبور و میرامار قابل توجه است. تداعی‌هایی که اغلب حاکی از ذهنیات آشفته، اطلاعات نامنسجم و افکار ازهم‌گسیخته اشخاص است. چوبک و محفوظ برای بیان تداعی‌های ذهنی و گذر از اندیشه‌ای به اندیشه دیگر بیشتر از هنگارهای همانندی که رایج‌ترین هنگار در تداعی آزاد معانی است، بهره گرفته‌اند. در

سنگ صبور، احمد آقا پس از آنکه به یاد فقر دوران کودکی و نداشتن لباس می‌افتد، ناگهان از این اندیشه به اندیشه فلسفه پوشش انسان و پرستش گذر می‌کند (چوبک، ۱۳۵۳: ص ۴۱ و ۴۲). همچنین، زمانی که از انگیزه نوشتن سخن می‌گوید، اندیشه نوشته‌های نافرجام در ذهنش تداعی می‌شود: «مگه نگفتی می‌خوای از روزندگی گوهر یه چیزایی بنویسی؟ شایدم یه دغه دیدی رفتی زیر آوار، کسی چه میدونه. دس کم کاری کن که یه چیزی ازت بمونه. تو که کسی نداری، زاد و رودی هم نداری، اگه همین حالا زیر آوار رفتی، چی ازت میمونه؟ از کجا معلومه که نوشته‌هامم با خودم زیر آوار نره. از اول دنیا تا حالا چقده چیز رفته زیر خاک. چقده نوشته از بین رفته. عرب و مغول چقدشو سوزوند و نابود کرد؟ نوشته‌های ساسانی کو؟ کلپله و دمنه رودکی کو؟ کارهای بیهقی کو؟» (همان: ۱۱).

در میرامار نیز، تداعی معانی به شکل مکرر وجود دارد؛ از جمله در بخش اول کتاب، هنگامی که عامر وجدی به زهره بر می‌خورد، زیبایی و شادابی او، عامر را به یاد عشق دوران جوانی‌اش می‌اندازد (محفوظ، ۱۹۷۹: ۳۸) (عامری، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۸).

۲-۳-۵- تقابل زمان عینی و زمان ذهنی

در داستان‌های جریان سیال ذهن گذشته و حال کاملاً در هم آمیخته‌اند. گاه، در یک بند، جملاتی مبهم از زمان‌های مختلف بدون هیچ اشاره‌ای از طرف نویسنده، بیان می‌شود و گاهی نویسنده بدون استفاده از نشانه گذاری مناسب، از صحنه‌ای به صحنه دیگر می‌رود و مجدداً به صحنه اول باز می‌گردد. «شخصیت‌های این نوع داستان‌ها از یک سو با زمان بیرونی یعنی همان تصوّر متعارف آدمی از زمان و تقسیمات منظم آن به دقایق و ثانیه‌ها و از سوی دیگر، با زمان درونی یا ذهنی سر و کار دارند.» (مندنی پور، ۱۳۸۳: صص ۱۱۶ و ۱۱۷).

در سنگ صبور و میرامار نیز زمان بدون قاعده و نظم و ترتیب است. زمان بیرونی حاکم بر این دو رمان، تنها چند روز است، اما در همین مدت کوتاه، اذهان شخصیت‌های داستان در عرصه زمان ذهنی، به مرور خاطرات و رخداد‌های حادث شده در طول چند سال

می‌پردازند. ذهن هر یک از شخصیت‌ها با موشکافی و وسواس به بازیابی و تداعی آزاد خاطره‌ها و رخدادها می‌پردازد. بدین ترتیب، زمان‌های کوتاه شکل‌گیری خاطره‌ها، چند برابر می‌شود. نمونه روشن تقابل بین زمان عینی و زمان ذهنی، تک‌گویی لحظه مرگ جهان سلطان است که در مدتی کوتاه، رخدادهای دوره‌ای طولانی که بیش از چند سال را در بر می‌گیرد، به ذهن او خطور می‌کند. (چوبک، ۱۳۵۳: ۲۱۶).

نمونه‌ای از تقابل زمان ذهنی و عینی در رمان میرامار را می‌توانیم در گفتگوی عامر وجدی و ماریانا بینیم. (محفوظ، ۱۹۷۹: ۱۶) (عامری، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲).

۲-۳-۵-۶- ابهام

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌های جریان سیال ذهن، ابهام آن‌ها در مقایسه با داستان‌های دیگر است. ابهام این داستان‌ها، اغلب ناشی از تلاش نویسنده برای نزدیک کردن زبان به ساز و کارهای ذهنی است. گاهی ابهام داستان‌های جریان سیال ذهن، ناشی از آشفتگی ذهن شخصیت‌های داستان است. در سنگ صبور، مرگ گوهر و کاکل زری موجب بروز فشار روانی بر ذهن احمد آقا می‌شود و او را در حالت غیرطبیعی قرار می‌دهد. آشفتگی ذهنی او به حدی می‌رسد که درک پاره‌ای از تک‌گویی‌های او میسر نیست. «دو تا شیشه پر از سیانور، یه لیوان فلزی و یه کاسه ذرتی و یه تکه چوب که سرش یه لته چرک سبزی پیچیده بودن. یه جلد کتاب راسوپتین. مستنطق آقای مهدی سرابندی. طیب قانونی. فواحش سوزاکی و کوفتی» (چوبک، ۱۳۵۳: ۲۹۳).

در رمان میرامار به دلیل روایت ذهنیات مربوط به عالم رویا در بخش منصور باهی، خواننده سر در گم می‌شود. مخاطب تا پایان رمان متوجه نمی‌شود که منصور باهی در عالم رویا سرحان را می‌کشد و همین مسئله موجب ابهام این بخش از رمان می‌شود. (محفوظ، ۱۹۷۹: ۲۰۴) (عامری، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۹).

۲-۳-۵-۷- مرکزیت شخصیت

در سنگ صبور و میرامار گوهر و زهره اگر چه خود، راوی نیستند، به شخصیت مرکزی و محوری دو رمان تبدیل شده‌اند. چنان که اکثر تک‌گویی‌های درونی

شخصیت‌های دیگر به نوعی به آن‌ها مربوط می‌شود. تفاوت این مرکزیت در این است که گوهر مستقیماً در داستان حضور نمی‌یابد و وجود او تنها از زبان راویان دیگر احساس می‌شود؛ اما زهره در داستان حضور مستقیم دارد.

۲-۳-۶- مشخصه‌های فکری

محوری ترین جنبه‌های فکری مشترک در سنگ صبور و میرامار در جدول شماره ۲ نمایش داده شده است.

۲-۳-۷- خشم و هیاهو، حلقه ارتباط سنگ صبور و میرامار

با بررسی دو رمان سنگ صبور و میرامار متوجه شدیم که این دو اثر از نظر شیوه روایت، ساختار و گره خوردگی شخصیت‌ها به هم شبیه‌اند. حال این سؤال به وجود می‌آید که علت این همانندی چیست و آیا مؤلفین از وجود یکدیگر آگاه بوده‌اند؟ تاریخ انتشار سنگ صبور سال ۱۳۴۵ ه.ق (۱۹۶۶ م.) و میرامار سال ۱۹۶۷ م. است. با توجه به فاصله اندک زمانی بین دو تألیف و با توجه به زندگی نجیب محفوظ و آشنا بودن وی با زبان فارسی و همچنین، در دست نبودن ترجمه عربی یا انگلیسی کتاب سنگ صبور در آن زمان، فرضیه اقتباس نجیب محفوظ از چوبک و ارتباط مستقیم دو نویسنده منتفی است. می‌توان حدس زد با توجه به جریان نیرومند ترجمه و آشنایی نویسندگان ایرانی و عرب با آثار غربی و تسلط چوبک و محفوظ به زبان انگلیسی، بی‌تردید، این نویسندگان با شیوه‌های داستان‌نویسی غرب، از جمله داستان‌نویسی جریان سیال ذهن آشنایی داشته‌اند. از جمله نویسندگان غربی که با استفاده از این شیوه و با نوآوری در سبک و قالب داستان، آرام آرام پرده از سیمای فاسد اجتماع بر می‌دارد، «ویلیام فاکنر» نویسنده آمریکایی قرن بیستم است. او شاهکار خود «خشم و هیاهو» را در سال ۱۹۳۰ منتشر کرد. نخستین بار «بهمن شعله‌ور» این رمان را در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) به فارسی ترجمه کرد که در زمان خویش بسیاری از نویسندگان ایرانی را تحت تأثیر قرار داد. اغلب منتقدان به تأثیرپذیری «شازده احتجاب» و «سمفونی مردگان» از «خشم و هیاهو»ی فاکنر اشاره کرده‌اند.

همچنین، رمان جنجال برانگیز فاکنر، در سال ۱۹۳۶م. توسط نویسنده فلسطینی، «جبرا ابراهیم جبرا» ترجمه و به جهان عرب عرضه شد. این ترجمه سبب شد که بسیاری از نویسندگان عرب شیوه رئالیستی و سنتی دانای کل را رها کرده و شیوه روایت چند لایه یا چند صدایی را جانشین آن کنند. (G.meyer,2001:21).

با مطالعه و تحلیل رمان‌های سنگ صبور و میرامار درمی‌یابیم که علاوه بر تشابهات این دو اثر با یکدیگر، شباهت‌های بنیادینی میان هر یک از آن‌ها با رمان خشم و هیاهو وجود دارد. براهنی بر این عقیده است که چوبک تحت تأثیر سبک نویسندگی فاکنر و با استفاده از شیوه روایت تک‌گویی درونی سنگ صبور را نوشته است. (براهنی، ۱۳۶۲: ۶۱۲).

جواد اسحاقیان، محقق و منتقد معاصر نیز به شباهت‌های میان سنگ صبور و خشم و هیاهو اشاره کرده و گفته است: «پس از هدایت، رمان خشم و هیاهوی فاکنر در سنگ صبور حضوری آشکار دارد و این تأثیر نه تنها در پهنه همانندی میان شخصیت‌های اصلی است؛ بلکه در زمینه شگردهای روایی نیز هست.» (اسحاقیان، ۱۳۹۰، www.mandegar.info).

از طرف دیگر، «صبری حافظ» منتقد عرب، به ارتباط روشن میان خشم و هیاهو و میرامار اشاره کرده است. او تأثیر پذیری محفوظ از خشم و هیاهو را تنها در تکنیک‌های روایت و ساختار اساسی رمان نمی‌داند؛ بلکه تشابهات و تناظراتی میان شخصیت‌های این دو اثر نیز قایل است. (G.meyer,2001:24).

بنابراین، چوبک و محفوظ در نگارش رمان‌های سنگ صبور و میرامار، آگاهانه نظری به شیوه روایت خشم و هیاهو داشته‌اند و توانسته‌اند با الهام گرفتن از ساختار رمان فاکنر، داستان‌هایی به دور از تقلید صرف و مبتنی بر شرایط فرهنگی جامعه خویش بیافرینند. قبل از آن که به چگونگی انعکاس خشم و هیاهو بر این دو اثر و ذکر شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها بپردازیم، لازم است خلاصه‌ای از رمان فاکنر را به عنوان سرچشمه اصلی دو اثر مورد بحث، بیان کنیم.

رمان خشم و هیاهو، چهار فصل دارد و هر فصل از دیدگاه یکی از اعضای خانواده، زوال و فروپاشی خانواده «کامپسون‌ها» را روایت می‌کند. رمان در اصل روابط مختلف سه برادر با خواهر سرکش آن‌ها را به تصویر می‌کشد. پس از آن که «کدی» خواهر آن سه، خانه را ترک می‌کند، «بنجی» که عقب مانده ذهنی و سی ساله است، بدون آنکه بفهمد چه بلایی بر سر خواهر آمده، گذشته او را به خاطر آورده و عزیز می‌دارد. «کونتین»، اما تجربیاتی را بیان می‌کند که گذار او و «کدی» را از خرد سالی به بزرگسالی دربرمی‌گیرد. نگرانی «کونتین» درباره وضع خواهرش به حدی است که با پایان اولین سال اقامت در هاروارد، به فکر خودکشی می‌افتد و با غرق کردن خود در رودخانه «چارلز» به سال ۱۹۱۰ به نگرانی‌های خود پایان می‌دهد. در فصل سوم رمان، «جیسن» نسبت به «بنجی» یا نسبت به برادر روان پریش خود «کونتین» گزارش سر راست‌تر و جامع‌تری از روابطش با «کدی» ارائه می‌دهد. رمان با فصل آخر که «دیلسی»، «بنجی» را در یکشنبه عید پاک به کلیسای سیاهان می‌برد، به پایان می‌رسد. (ر.ک: فاکتر، ۱۳۸۱).

۲-۳-۸- وجوه اشتراک سه رمان

۱- هر سه اثر از دید چند راوی روایت می‌شوند و هر فصل، مختص به یک راوی جداگانه است که حوادث را از زاویه دید خود بازگو می‌کند... در خشم و هیاهو نخستین فصل از دید و ذهن «بنجی»، دومین فصل از دید و زبان «کونتین»، برادر ذهنیت پرداز و اخلاق‌گرای «بنجی»، سومین فصل از دید «جیسن» و چهارمین بخش از دید نویسنده و «دیلسی» روایت می‌شود. ویژگی روایت‌پردازی سنگ صبور و میرامار نیز به همین ترتیب است؛ با این تفاوت که در این دو رمان در آغاز هر فصل نام راوی داستان ذکر شده که خواننده از همان آغاز با زاویه دید، پیش‌آگاهی پیدا می‌کند؛ اما در رمان فاکتر فصل‌ها بر اساس تاریخ وقوع حادثه نگاشته شده است. شایان ذکر است که طریقه ذکر نام راوی در آغاز هر فصل در دو کتاب سنگ صبور و میرامار، از کتاب دیگر فاکتر یعنی «گور به گور» اخذ شده است. در دو رمان سنگ صبور و میرامار تمام فصل‌ها از زبان اول شخص

بیان شده است. در رمان خشم و هیاهو نیز راوی به استثنای فصل آخر که ترکیبی از زبان اوّل شخص و سوم شخص است، در دیگر بخش‌ها، اوّل شخص است.

۲- هر سه روایت گر، در آثارشان بر روی یک رشته از حوادث تمرکز می‌کنند. «بنجی»، «جیسن» و «کونتین» در خشم و هیاهو، همه با روایت مستقیم، یک سلسله از حوادث را با دیدگاهی متفاوت بازگو می‌کنند؛ حوادثی که تماماً حول محور یک زن یعنی «کدی» می‌گردد. در سنگ صبور و میرامار نیز گوهر و زهره به عنوان شخصیت‌های محوری قرار می‌گیرند، که سایر روایت‌گران با توجه بدان‌ها حوادث داستان را بیان می‌کنند. هیچ یک از این سه شخصیت یعنی «گوهر»، «زهره» و «کدی» در سه رمان فوق، روایتگر داستان نیستند و شخصیتشان از طریق قضاوت‌های دیگران به مخاطب معرفی می‌شود.

۳- هر سه اثر اشاراتی دلالت‌گر دارند. «در خشم و هیاهو خانه اربابی آقای کامپسن ساعتی نمادین دارد. ساعت چوبی بالای گنجی‌رمز جالبی برای معرفی ذهنیت این خانواده در حال زوال است. این ساعت تنها در روز قابل دیدن است، فقط با جمع و متمرکز کردن تمامی توان خود قادر به نشان دادن زمان است؛ یک عقربه بیشتر ندارد و افزون بر این‌ها، سه ساعت هم عقب است.» (اسحاقیان، ۱۳۸۷: ۲۶).

در سنگ صبور راوی از شدت زلزله‌هایی که در خانه‌اش می‌شود، بیمناک است. (چوبک، ۱۳۵۳: ۹). این زلزله علاوه بر آن که رمزی است که اوضاع ناگوار جامعه را نشان می‌دهد، همچنین، از دل نگرانی راوی و از رخدادهایی شوم (قتل گوهر، مرگ جهان سلطان، و غرق شدن کاکل زری) خبر می‌دهد.

همچنین، نجیب محفوظ در رمان میرامار سکون و آرامش طبیعت را دلالتی بر حالت تسلیم و ضعف اراده منصور باهی می‌داند. نویسنده این اشاره رمز گونه را در بازگشت منصور به تأمل در طبیعت، مورد تأکید قرار می‌دهد (محفوظ، ۱۹۷۹: ۱۹۶) (عامری، ۱۳۸۶: ۱۳۶) و به این ترتیب، او در سکون و آرامش طبیعت، تشابهی با حالت تسلیم و ضعف اراده خود می‌بیند. در این رمان عنصر طبیعت به عنوان دلالت و رمزی از حوادث آینده به کار

می‌رود. خشم طبیعت در حقیقت، نشانه شکست ازدواج، رسوایی، سرقت و در نهایت، خودکشی سرخان بحیری محسوب می‌شود. (محفوظ، ۱۹۷۹: ۲۵۲) (عامری، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

۴- هر سه اثر با به کارگیری شیوه جریان سیال ذهن و استفاده از تکنیک روایت تک‌گویی درونی نگاشته شده‌اند. ساختار هر سه داستان سیر منطقی ندارد و رخدادها بر اساس حرکت گاهشمارانه پشت سر هم ذکر نمی‌شوند؛ بلکه روابط منطقی جای خود را به سیر غیر گاهشمارانه و مبتنی بر زمان‌پریشی وقایع می‌دهد. فاکنر، چوبک و محفوظ از ساختاری تکه‌تکه و از هم گسیخته استفاده می‌کنند که بیانگر جدایی، گسیختگی و اختلاف شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف اجتماع است.

۵- هر سه نویسنده سبک خود را متناسب با شخصیت‌های راوی و رخدادها مربوط به او تغییر می‌دهند. فاکنر در هر فصل بر اساس فضا و لحن داستان و همگام با دنیای ذهنی اشخاص، زبانی متفاوت اختیار کرده است. در سنگ صبور و میرامار نیز هر شخصیت زبان مخصوص خود را داراست.

۶- هر سه نویسنده در آثار خود، تصویرگری زبردست از لایه‌های عمیق و واقعی زندگی هستند. خشم و هیاهو، سنگ صبور و میرامار، بیگانگی و تنهایی انسان سده بیستم را بازکاوی می‌کنند و بیانگر تأثیر تغییرات اجتماعی بر سرنوشت انسان هستند.

۷- هر سه نویسنده به وسیله یک شخصیت در داستان، افکار و باورهای خود را به خواننده ارائه داده‌اند. ذهنیت «بنجی» در خشم و هیاهو، بخشی از ذهنیت راستین نویسنده است و نویسنده بخشی از باورهای انسانی خود را از زبان او باز می‌گوید. (اسحاقیان، ۱۳۸۷: ۲۸). چوبک و محفوظ نیز از طریق شخصیت‌های اصلی خود یعنی احمد آقا و عامر وجدی، گرایش‌های فکری خود را به مخاطب انتقال می‌دهند.

علاوه بر وجوه اشتراکی که میان این سه اثر ذکر شد، نویسندگان برای نشان دادن تیپ‌ها و قشرهای مختلف اجتماع از شخصیت‌هایی نمادین بهره برده‌اند که این مسأله باعث همانندی و همسویی آن شخصیت‌ها با هم شده است. جواد اسحاقیان، منتقد ادبی، در یادداشتی در فضای مجازی، از شباهت‌ها و هماهنگی‌هایی میان شخصیت‌های اصلی سنگ

صبور و خشم و هیاهو یاد می‌کند: گوهر و کدی، کونتین و احمد آفا، بنجی و کاکل زری، دیلسی و جهان سلطان، با یکدیگر شباهت‌هایی دارند (اسحاقیان، ۱۳۹۰، www.mandegar.info).

همچنین، «صبری حافظ» منتقد عرب، معتقد است مشابهت نزدیکی بین زهره و کدی، سرحان بحیری و جیسن، منصور باهی و کونتین وجود دارد. (G.meyer, 2001:25). بر اساس این مقایسه‌ها می‌توان شخصیت‌های محوری دو رمان سنگ صبور و میرامار را نیز، همان‌طور که در بخش مربوط به تقسیم‌بندی شخصیت‌ها به آن اشاره شد، با یکدیگر مطابقت داد.

۳- نتیجه‌گیری

رمان به شیوهٔ امروزی آن در ایران و مصر، کما بیش هم‌زمان و در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم به وجود آمده است. از موجبات و مقدمات مشترک پیدایش این نوع ادبی در ادبیات فارسی و عربی، می‌توان به ورود صنعت چاپ، تأسیس مطبوعات، پیدایش طبقهٔ متوسط، ترجمه از زبان‌های اروپایی و آشنایی با آثار غربی اشاره کرد. از بین رمان‌نویسان این دو عرصهٔ ادبی، صادق چوبک و نجیب محفوظ از رمان‌نویسان صاحب سبک و تأثیرگذار در ادبیات معاصر فارسی و عربی محسوب می‌شوند. با بررسی سنگ صبور و میرامار که به ترتیب مشهورترین رمان‌های چوبک و محفوظ محسوب می‌شوند، درمی‌یابیم این دو اثر علاوه بر وجود پاره‌ای درونمایه‌های مشترک، از نظر ساختار روایی و گره‌خوردگی حوادث و شخصیت‌ها با یکدیگر بسیار به هم شبیه‌اند. رمان میرامار یک سال بعد از سنگ صبور چاپ شده است، اما با توجه به فاصلهٔ اندک زمانی بین دو تألیف و آشنا نبودن نجیب محفوظ با زبان فارسی و نیز در دست نبودن ترجمهٔ انگلیسی یا عربی این اثر در زمان چاپ میرامار، فرضیهٔ تأثیرپذیری محفوظ از چوبک منتفی به نظر می‌رسد. با توجه به آشنایی هر دو نویسنده با ادبیات غرب و شیوهٔ جریان سیال ذهن، احتمال دیگری که قابل بررسی به نظر می‌رسد، تأثیرپذیری آن‌ها از نویسندگان غربی است. با بررسی آثار نویسندگان غربی که از پیشگامان شیوه‌های روایت مدرن محسوب

می‌شوند، شباهت‌های بنیادینی میان هریک از دو رمان مورد نظر با رمان خشم و هیاهوی ویلیام فاکنر، نویسنده آمریکایی، قرن بیستم به چشم می‌خورد. رمان خشم و هیاهو در مصر سال ۱۹۳۶م. و در ایران برای اولین بار سال ۱۹۵۹م. (۱۳۳۸ ه.ق.) ترجمه و به همگان عرضه شد. این ترجمه سبب شد که بسیاری از نویسندگان ایرانی و عرب از جمله چوبک و محفوظ به سبک متفاوت داستان‌نویسی فاکنر توجه کنند و تحت تأثیر آن قرار گیرند. چوبک و محفوظ نه تنها در شیوه روایت و ساختار اساسی رمان؛ بلکه در شباهت‌هایی که میان شخصیت‌ها وجود دارد، نیز از خشم و هیاهوی فاکنر تأثیر پذیرفته‌اند و در همان حال، روش ذکر نام راویان هر بخش از داستان را از کتاب دیگر فاکنر با عنوان گور به گور اقتباس کرده‌اند. بنابراین، یافته نهایی این پژوهش عبارت است از اینکه: "وجوه اشتراک در ساختار روایی دو رمان سنگ صبور و میرامار به دلیل تأثیرپذیری مشترک چوبک و محفوظ از رمان جریان‌ساز خشم و هیاهوی ویلیام فاکنر بوده است و این دو نویسنده با الهام گرفتن از این رمان و ترکیب آن با خلاقیت‌های فردی، توانسته‌اند داستان‌هایی ماندگار و متناسب با ویژگی‌ها و شرایط فرهنگی جامعه خود بیافرینند.

جدول شماره ۱

معرفی شخصیت‌های دو رمان

<p>سنگ صبور: ۱- احمد آقا: شخصیت اصلی اول ۲- سیف القلم: شخصیت فرعی</p> <p>۳- شیخ محمود: شخصیت فرعی ۴- میزاسد الله (صاحبخانه): شخصیت فرعی</p> <p>۵- حاج اسماعیل (شوهر گوهر): شخصیت فرعی</p> <p>مرد میرامار: ۱- عامر وجدی: شخصیت اصلی اول ۲- حسنی علام: شخصیت فرعی</p> <p>۳- منصور باهی: شخصیت فرعی ۴- سرحان بحیری: شخصیت فرعی</p> <p>۵- طلبه مرزوق: شخصیت فرعی ۶- محمود ابوالعباس (روزنامه فروش)</p> <p>۷- علی بیکر (همکار سرحان): شخصیت فرعی</p>	
<p>سنگ صبور: ۱- گوهر: شخصیت اصلی دوم ۲- بلقیس: شخصیت فرعی</p> <p>۳- جهان سلطان: شخصیت فرعی ۴- زلیخا (زن حاج اسماعیل): شخصیت فرعی</p>	

<p>۵- خجسته (مادر گوهر): شخصیت فرعی میرامار: ۱- زهره: شخصیت اصلی دوم ۲- ماریانا: شخصیت فرعی ۳- معلم زهره: شخصیت فرعی ۴- صفیه (معشوقه حسنی): شخصیت فرعی</p> <p>کودک سنگ صبور: ۱- کاکل زری: شخصیت فرعی ۲- بچه های صاحب خانه: شخصیت های فرعی</p> <p style="text-align: center;">میرامار:</p>	
<p>حیوان سنگ صبور: ۱- آسید ملوچ: شخصیت فرعی میرامار:</p>	
<p>سنگ صبور: ۱- احمد آقا: اصلی، پویا، جامع، نمادین ۲- گوهر: اصلی، ایستا، غیر فعال، ساده، نمادین ۳- سیف القلم: فرعی، فعال، پیچیده و نمادین ۴- دیگر شخصیت ها: ساده، قالبی، نمادین</p> <p>میرامار: ۱- عامر وجدی: اصلی، پویا، جامع، نمادین ۲- زهره: اصلی، پویا، ساده، نمادین ۳- منصور باهی: فرعی، پویا، نمادین، پیچیده ۴- دیگر شخصیت ها: ساده</p>	<p>ها در داستان شخصیت</p>
<p>سنگ صبور: شخصیت اصلی: معلم، نویسنده تحصیل کرده و اهل مطالعه و تفکر است. میرامار: شخصیت اصلی: روزنامه نگار، نویسنده، تحصیل کرده و اهل مطالعه و تفکر است.</p>	<p>اجتماع</p>
<p>سنگ صبور: ۱- شخصیت پردازی غیر مستقیم از طریق اعمال و حرکات اشخاص ۲- ارائه درون شخصیت ها با کمک حوادث داستان و گفتگوهای ذهنی ۳- توصیف و توضیح کاراکترها از زبان دیگران</p> <p>میرامار: ۱- معرفی ماهیت شخصیت ها با استفاده از عنصر گفتگو ۲- ارائه شخصیت ها به کمک حوادث داستانی ۳- توصیف شخصیت ها از زبان دیگران</p>	<p>شخصیت پردازی تیمه های</p>

جدول شماره ۲

محوری ترین جنبه های فکری «سنگ صبور» و «میرامار»

درونمایه های	عنوان	چوبک (ش ص)	محفوظ (ش ص)	عامری (ش ص)
	فقر اقتصادی	ص ۴۹،۴۶،۴۸،۴۱	۲۱۴،۷۴	۱۴۶

۸۵،۹۲ ۱۵۶،۱۴۷،۱۵۴	۱۰۳،۱۲۳،۱۳۲ ۲۲۷،۲۲۴،۲۱۶	۱۲۲،۶۳،۶۲	شکاف طبقاتی		
۷۹،۷۱	۱۱۵،۱۰۲	۲۰۶،۷۵،۷۴،۲۸ ۲۰۷	روابط جنسی		
۱۶،۱۵،۶۸ ۹۷	۱۴۳،۲۳،۲۱،۱۱	۱۷،۴۴،۴۳،۱۴،۸،۹ ۱۹۸	انزوا طلبی و تنهایی		
۱۵۶،۶۴،۴۲	۲۲۷،۹۳،۶۹	۲۲۷،۲۰۸،۲۰۶ ۲۹۰،۲۸۱	عشق		
۱۱۰،۹۸،۸۰	۱۶۲،۱۲۵،۱۴۴	۲۹۱،۳۱	خیانت		
۷۱،۲۲،۳۸	۵۴،۱۰۲،۵۳	۱۶	پیوند سیاست و اجتماع		درونمایه های سیاسی
۲۳،۱۳،۱۰ ۷۱،۴۷،۳۹	۵۴،۳۲،۱۸،۱۴ ۴۷	۴۴،۴۷،۴۶،۱۸۹ ۲۶۲،۲۰۷،۲۰۸	اختناق سیاسی		
۲۵،۱۰،۵۵،۷	۳۴،۱۵،۱۱،۸	۱۵	سرخوردگی سیاسی روشنفکران		
۶۴،۵۳،۵۱ ۷۶	۱۱۰،۹۳،۷۴،۷۲	۶۲،۵۱،۳۰،۲۷ ۹۷	نقد باورهای خرافی		درونمایه های فرهنگی
۷۷،۳۵	۱۱۱،۴۹	۱۸۴،۱۶۸،۱۳۷	نقد مذهب		
۱۱۰،۱۷،۴۸ ۱۶۹	۱۶۲،۶۷،۲۵ ۲۴۴	۶۵	نقد فرهنگ مردسالاری		
۱۱	۱۶	۱۶۱-۱۳۸	اشارات تاریخی		
۱۸،۱۱	۲۵،۱۵	۱۲	علاقه به میراث ملی		
		۲۲۲،۱۳۱،۱۷،۱۰	مرگ و فنا		
۸۰	۱۱۶	۲۹۱،۱۷۸،۱۵ ۲۹۸	پوچ گرایی و یأس فلسفی		

۹۵، ۱۵	۱۳۸۲۱،	۹۸، ۷۵، ۲۱	جبرگرایی		
--------	--------	------------	----------	--	--

یادداشت ها

۱- به دلیل پرهیز از افزایش حجم متن، در این مقاله، شواهد رمان میرامار تنها به صورت غیرمستقیم ذکر می‌شود. ارجاعات به صفحات کتاب به هر دو متن عربی و فارسی با عنوان نجیب محفوظ و عامری مشخص شده است.

فهرست منابع

- ۱- آلوت، میریام، (۱۳۶۸)، **رمان به روایت رمان نویسان**، تهران، ترجمه علی محمدحقی شناس، نشر مرکز.
- ۲- اسحاقیان، جواد، (۱۳۸۷)، **از خشم و هیاهو تا سمفونی مردگان**، تهران، انتشارات هیلا
- ۳- اصغری، جواد، (۱۳۸۷)، **جریان سیال ذهن**، پژوهش‌های ادبی، پاییز ۸۷، شماره ۲۱، ص ۹-۲۲.
- ۴- ایرانی، ناصر، (۱۳۶۴)، **داستان، تعاریف، ابزارها و عناصر**، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۵- براهنی، رضا، (۱۳۶۲)، **قصه نویسی**، چاپ سوم، تهران، نشر نو.
- ۶- بیات، حسین، (۱۳۸۷)، **داستان نویسی جریان سیال ذهن**، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷- چوبک، صادق، (۱۳۵۳)، **سنگ صبور**، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۸- عامری، رضا، (۱۳۸۶)، **میرامار**، چاپ اول، تهران، نشرنی.
- ۹- غنیمی هلال، محمد، (۱۳۷۳)، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه دکتر سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- فاکنر ویلیام، (۱۳۸۱)، **خشم و هیاهو**، ترجمه صالح حسینی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۱۱- مندنی پور، شهریار، (۱۳۸۳)، **ارواح شهرزاد**، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۱۲- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۷)، **ادبیات داستانی**، چاپ اول، تهران، نشر سخن.
- ۱۳- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۰) **عناصر داستان**، چاپ چهارم، تهران، نشر سخن.
- ۱۴- نجیب محفوظ، (۱۹۷۹)، **میرامار**، قاهره، مکتبه مصر.

15- G.meyer .Stefan(2001) **The Experimental Arabic Novel:**
Posicolonial Literary modernism . State University of Newyork

تارنما:

۱۶- اسحاقیان، جواد، (۱۳۹۰)، **گفتمان متون در آثار چوبک**،

www.mandegar.info

